

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

در آداب گفتگو با حریفان

واکنشی که در دو هفته گذشته نسبت به شرکت برخی از انحلال طلبان (از جمله خود من) در کنفرانسی که اصلاح طلبان نیز در ایجاد آن هم سهم و هم شرکت داشتند (کنفرانس مهرداد مشایخی در واشنگتن، هفتم و هشتم ماه آوریل)، نشان از آن داشت که بسیاری از ما هنوز از سنت های متعلق به دوران های ماقبل عصر ارتباطات بر نگذشته ایم و گروهائی از اپوزیسیون ما تفاوت بین دو اردوگاه عمده سیاسی اصلاح طلب و انحلال طلب را همچون تفاوت مذهبی «دارالاسلام» و «دارالکفر» (و یا حتی «دارالحرب») می بینند، هرگونه گفتگوی بین اردوگاه های متخالف سیاسی را «گناه کبیره» تلقی می کنند، آن را نوعی سازش و وادادگی و حتی خیانت تلقی کرده و در ریشه های «واقعیه» همواره به کار یافتن توطئه مشغول اند.

esmail@nooriala.com

یکی از ابزارهای کار سیاسی ورود به گفتگوهای است که با رقیبان و حریفان انجام می شوند - علی الخصوص اگر این کار بصورتی شفاف و در حضور مردم (چه بصورت حضور فیزیکی و چه از طریق پخش اینترنتی یا ماهواره ای) باشد. این گفتگو ها می توانند به چندین منظور صورت گیرند: آشنائی با نقطه نظرهای یکدیگر، به چالش کشیدن حریفان برای کارا ساختن و به روز نمودن مواضع خود، و مهمتر از همه آشنا ساختن افکار عمومی با مواضع سیاسی طرفین و فراهم آوردن امکان قضاوت برای مردم. بنظر من، اینگونه «گفتگوها» اموری متمدنانه اند که اکنون، در زیر سقف امکانات گسترده عصر ارتباطات، بصورت امری بدیهی و جزئی از روندهای سیاسی همء جوامع متمدن محسوب شده و تجدید نظر در سنت های سیاسی اعصار پیش تر جوامع استبداد زده را نیز به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده اند.

اما، بنظر من، واکنشی که در دو هفته گذشته نسبت به شرکت برخی از انحلال طلبان (از جمله خود من) در کنفرانسی که اصلاح طلبان نیز در ایجاد آن هم سهم و هم شرکت داشتند (کنفرانس مهرداد مشایخی در واشنگتن، هفتم و هشتم ماه آوریل)، نشان از آن داشت که بسیاری از ما هنوز از سنت های متعلق به دوران های ماقبل عصر ارتباطات بر نگذشته ایم و گروهائی از اپوزیسیون ما تفاوت بین دو اردوگاه عمده سیاسی اصلاح طلب و انحلال طلب را همچون تفاوت مذهبی «دارالاسلام» و «دارالکفر» (و یا حتی «دارالحرب») می بینند، هرگونه گفتگوی بین اردوگاه های متخالف سیاسی را «گناه کبیره» تلقی می کنند، آن را نوعی سازش و وادادگی و حتی خیانت تلقی کرده و در ریشه های «واقعیه» همواره به کار یافتن توطئه مشغول اند.

در این نگاه نه تنها نباید با رقبای سیاسی گفتگو کرد بلکه تنها باید به دنبال حذف آنها از صحنه سیاسی بود؛ نه تنها نباید وجود آنها را پذیرفت بلکه باید آمادگی خود، برای دستگیری و محاکمه و مجازات آنها، را به روشنی توضیح داد. و نتیجه چیست؟ در پيله انزوای خود فرو رفتن، دنیا را تنها از پشت پنجره جزم های خود دیدن، و مردم را از داشتن آگاهی لازم برای انتخاب های دموکراتیک محروم کردن. اگر امروز، در غربت و هجرت، چنین می کنیم، فردا قصد داریم که در کشور خویش روندهای دموکراسی را چگونه بکار گیریم، تکثر و رنگارنگی اجتماعی و سیاسی را بپذیریم و از باز تولید سرکوب و استبداد جلوگیری کنیم؟

اما باید دانست که پا نهادن در میدان گفتگوهای علنی با نیروهای مخالف سیاسی شرایط نوینی نیز دارد که بدون وجود آنها کار می تواند به نتایج معکوس بیانجامد. من این شرایط را در دو مفهوم «تفکیک» و «قاطعیت» می بینم، بدین معنی که هم باید به حدود و ثغور مرزهای جغرافیای عقیدتی خود و تفاوت خود به حریفان و رقیبان آگاه باشیم و هم در مورد دفاع از این مرزها و انسجام بخشیدن به قلمروی درونی آنها با قاطعیت عمل کنیم.

البته ممکن است که ما در درک مفهوم چنین قاطعیتی نیز به سرعت به راه خطا برویم و در نیابیم که داشتن قاطعیت و بر سر اصول خود ایستادن با داشتن نگاه مذهبی حلال و حرام کن در صحنه سیاسی تفاوت عمده دارد. بخصوص که هم اکنون و در این رابطه شاهد واکنش سازمان ها و شخصیت های ایدئولوژی زده ای هستیم که با تعصباتی شبه «ناموسی»، حتی لبخند زدن به رقیب سیاسی را نوعی خیانت به آرمان و خودفروشی می دانند و امتناع اکید از گفتگو با مخالف را «قاطعیت» سیاسی می شناسند.

در عین حال، دیده ایم که این نوع موضع گیری روی دیگر سکه خود را نیز دارد و، مثلاً، اگر به تقسیم بندی کلی اپوزیسیون به دو اردوگاه «اصلاح طلبان» و «انحلال طلبان» بخصوص، در خارج کشور، قائل باشیم بسیاری را می بینم که می کوشند همزمان عضو هر دو اردوگاه باشند! یعنی، چون نیک بنگریم، می بینیم که ما در منطقه وسط بین دو حد انتهائی طیف رنگین کمان عقیدتی سپهر سیاسی مان گیر افتاده ایم و اغلب یا کلاً اهل سازشیم و یا قاطعاً طرد کننده هرگونه «گفتگو». و برای این پرسش پاسخی نداریم که آیا، در کار عملی سیاسی، جز این دو صورت، که یکی رفتاری بی هویت و غیر سیاسی است و دیگری رفتاری خشمگینانه و غیر اصولی، صورت سیاسی دیگری وجود ندارد؟ آیا نمی توان هم قاطعانه بر سر اصول خویش ایستاد و هم گفتگو کرد؟

به گمان من، در دوران مدرن، از یکسو به لحاظ درونی، لازم است که هر گروه، با آگاهی تمام، ساختار مجموعه های نظری - عقیدتی خود را بر شالوده ای استوار و منسجم و منطقی بر پا داشته و از آن پاسداری کند، حدود و ثغور جغرافیای مواضع سیاسی خود را روشن نماید، تفاوت های خود با رقبای حریفان را معلوم سازد و توضیح دهد و، از سوی دیگر، کار را به لشگرکشی برای انهدام و محو اردوگاه رقیب سیاسی خود نکشاند.

چنین وضعیتی را فقط میزان مدرن شدگی یک جامعه تعیین می کند. هرچه جامعه امروزی تر باشد اردوگرایی عقیدتی جای خود را به «قاطعیت در نظر» و «همزیستی در عمل» می دهد و معنای مدرن تساهل و تعامل را بیشتر متحقق می کند.

در عین حال و در این زمینه فرقی بین داخل و خارج کشور، وجود ندارد. مهم آن است که یک فرد یا یک گروه سیاسی ماهیت و وضعیت خویش را نخست برای خود و سپس برای دیگران روشن کرده و سپس با همه نیرو پا نه به میدان جنگ که به قلمروی رقابت سالم سیاسی بگذارد.

اگر به این وضعیت رسیده باشیم، و اگر حدود و ثغور اردوگاه سیاسی خویش را آگاهانه و شفاف شناخته و بیان کرده باشیم آنگاه می‌توانیم با همان شفافیت با اردوگاه رقیب به گفتگو نشست و از آن نهراسیم که دیگران ما را به فرصت طلبی و پشت پا زدن به آرمان‌ها متهم کنند.

من البته می‌دانم که آفرینش معجون «قاطع بودن مسالمت‌آمیز» در جامعه‌ی مذهب (=ایدئولوژی) زده‌ی ما کار ساده‌ای نیست و به همین دلیل، در فقدان اینگونه قاطعیت در نظر و مسالمت در عمل است که در جامعه‌ی سیاسی ما فضای بزرگی بوجود آمده است که من بارها از آن با عنوان «منطقه‌ی خاکستری» یاد کرده‌ام.

برای درک بهتر ویژگی‌های این «منطقه» می‌توان، مثلاً، به نوع موضع‌گیری‌های نیروهای چپ سکولار در برابر نیروهای اصلاح طلب اشاره کرد. مثلاً، برابری چگونگی است که نیروهای چپ ما، که خود را سکولار می‌دانند، بیشتر راغب به «معامله» با اصلاح طلبان مذهبی هستند تا همکاری با، و حمایت از، سکولار - دموکرات‌های انحلال طلب؟ برابری چگونگی می‌توان کسی را سکولار واقعی دانست و فرصت طلب سیاسی نخواند که آینده‌ی خود را در پیوند با اصلاح طلبان می‌بیند و خواستار آن است که، در صورت توفیق آنان در تشکیل حکومت، یکی دو وزارتخانه هم به یاران آنها داده شود؟

از نظر من، در این وضعیت بی‌رسالت و مأموریت، نه تفکیکی راستین در کار است و نه قاطعیتی کار آمد؛ و نتیجه هم آن است که کار به شرکت در بازی‌های فرصت طلبانه‌ای تبدیل می‌شود که اغلب هم به ناکامی و سقوط شرکت کننده می‌انجامد. نمونه اش سرنوشت غم‌انگیز چپ‌های توده‌ای و اکثریتی است که به سودای شرکت در بازی‌های قدرت به تقویت حکومت دینکاران پرداختند و خود قربانی این بازی شده و میراثی از موضع‌گیری‌ها و عملکردهای متضاد را برای آیندگان باقی نهاده‌اند تا آنان را در مورد درک این «جمع‌ضدین» دچار پریشانی سازند؛ آنگونه که آن آیندگان نتوانند درک کنند که برابری تفاوت تفکیکی تشکل‌های سیاسی ما در چیست؟ آیا آنکه ادعای سوسیالیسم دارد واقعاً سوسیالیستی هم عمل می‌کند؟ آیا آرمان‌های خود را قربانی مصلحت‌آنی نمی‌کند؟ و یا آن کسی که خود را خواستار دموکراسی معرفی می‌کند التزامی هم به بازی‌های سیاسی دارد؟ آیا آنکه در تیم سکولارها ظاهر شده اولین گل را به «دروازه‌ی خودی» نخواهد زد؟ آیا عقایدی که مدعی هستیم به آنها اعتقاد داریم عینک و فیلتر ما برای موضع‌گیری‌هایمان هستند و یا، نه، در اولین برخورد و گشایش، فرصت طلبانه به کناری گذاشته می‌شوند؟

توجه داشته باشید که من در اینجا قصد مطرح کردن مباحث اخلاقی را ندارم و نیز قصد ندارم مقداری شعار غیرعملی را مطرح کنم. شاید در یک کشور دموکرات و پیشرفته، و در یک شرایط طبیعی سیاسی، این نوع اغتنام فرصت‌ها، بار سنگین و زیان‌بخشی، آن‌چنان که اکنون برای ما دارند، نداشته باشند. اما ما در چنان شرایطی زندگی نمی‌کنیم و گذر از «وضعیت بحرانی» کنونی جز با خط‌کشی‌های قاطع با رقبای سیاسی از یکسو و گفتگوی آشکار و شفاف با آنان، عمدتاً برای افشای مدام بازی

هاشان در برابر قضاوت افکار عمومی، ممکن نیست. بی آنکه لازم باشد این گونه قاطعیت ها و افشاگری ها حتماً در فضای لشگرکشی و زد و خوردهای واقعی صورت پذیرد. یعنی، اتفاقاً، وضعیت بحرانی کنونی از آن وضعیت هائی بشمار می رود که بیش از همیشه بر نیاز به «قاطع بودن مسالمت آمیز» نیروها برای کشاندن مردم به صحنه سیاسی تاکید می کند.

حکومت اسلامی، با همه جنایات و خیانت کاری های ضد انسانی اش رو به پایان دارد. می توان ساکت نشست و گذاشت تا حوادث سیر خودشان را داشته باشند؛ ممکن است در ایران کودتا شود، شاید اسرائیل و امریکا به کشورمان حمله کنند، شاید حکومت اسلامی خود فرو بپاشد و در پی اش شاهد اغتشاش و ویرانگری و جنگ داخلی شویم، شاید کشورمان تکه تکه شود و صدها هزار انسان جان خود را در جابجائی های جمعیتی از دست بدهند. اینها همه احتمالات دلشکنی هستند که ما را به آماده سازی خویش در راستای جلوگیری از حدوث شان دعوت می کنند و ما دیگر نمی توانیم - جاخوش کرده در پیله های انزوای خویش - بی عملی خود را در نجس و پاکی کردن های شبه مذهبی مان توجیه کنیم. بنظر من امروز هنگام کار دسته جمعی در راستای ایجاد اردوگاهی گسترده از مخالفان حکومت اسلامی است که روزگاری قرار است با رأی آزاد مردم بقدرت رسند. و چون چنین است این مردم اند که باید قاضی نهائی ما باشند و این قاضی تنها زمانی می تواند به وظایف خود به درستی عمل کند که از چند و چون پرونده هائی که ما به او عرضه می کنیم آگاهی کافی داشته باشد و این آگاهی تنها از طریق گفتگوی علنی نیروهای سیاسی ممکن می شود.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>